

معهدتقی سالک بیرجندی

پژوهشگر و شهرشناس

دست‌نویس

یادآوری:

سالها لسه که چشم بر دسه نوشت‌های گرانمایه و لرزنده داریم که با غلی خوش و چشم نواز، به دسه ادیب خردمند و فاضل برومند، شیخ اسماعیل سالک نوشته شده و از آن بهره‌های روحانی و لغت‌های معنوی برده و من برهم. ده‌ها سال لسه که این دسه‌نویسته به ظاهر کوچک ولی در معنی بزرگ را به همه داشتند یادمانی از نویسنده پژوهشگر آن و نیز یادکردی از سرلبنده تولنا و سختدل آن معتمد بن حسام خوشف، چون مزه‌زی دسه‌دشتنی به بایستگی پامن دلشته‌ایم.

اینک نگارنده بر آن شد که این دسه‌نویسه را که چون گنجینه‌ای گرانمایه از تنگنای کتابخانه برآورد و به چاپگاه شایسته آن برساند. این دسه‌نویسه از فقیه پژوهنده و ادیب خردمند شیخ اسماعیل سالک لسه که برای شناساندن گوینده تولنای سختدل خوشف (در سده نهم) از لاهوتی فرولون برخوردار لسه. زیرا آن فقیه دل‌آگاه به گردآوری سروده‌های معتمد بن حسام و به دسه آوردن زندگینامه وی پرداخته و در این کار درنگ و کوتاهی ننموده لسه.

جستاری در شناساندن دست‌نویسه‌ای کهن

دست‌نویسه ارزشمندی که در پیشگفتار از آن یاد شد و ما آن را دیوان خطی ابن حسام می‌نامیم، دفتری است کوچک، با قطع (۱۱×۱۷) سانتیمتر، دربردارنده ۷۴ برگ (= ۱۴۸ صفحه) با ۱۵۲۰ بیت از گوینده توانای خوشف در سده نهم، که بر روی کاغذ

۱- اسماعیل سالک فرزند حاج ملا غلام حسین در سال ۱۲۹۹ ه.ق. در خوشف چشم به زندگی گشود. و در سال ۱۳۶۲ ه.ق. رخت بر جهان دیگر کشید. در بهارستان آیتی چنین آمده است: «عالم و عارف وارسته شیخ اسماعیل سالک،... به درجه اجتهاد رسید در علوم معقول و منقول و ادب فارسی تبخری داشته است... سالک نخستین کسی است که به جمع‌آوری دیوان محمد بن حسام خوشفی همت گماشت».

زرد و نازک خان بالغی با خطی خوش در قلم نسخ، با هم آهنگی چشمگیری از آغاز تا پایان با مرکب مشکی، در هر صفحه ۱۳ سطر، نگاشته شده است.

در این دفتر ۱۷ قصیده، دو ترجیع و یک ترکیب‌بند، یک مسقط مخمس و مثنوی کوتاه و چند بیت از خاوران‌نامه، گرد آمده است و این، همه آن چیزی است که در آن سالها، در زادگاه ابن حسام و روستاهای گرداگرد آن و نیز در بیرجند، دست‌یاب بوده است.

چنان‌که در پیش‌گفتار آمد، در هنگامی که پدر بزرگم شیخ اسماعیل سالک، گردآوری و تصحیح اشعار ابن حسام را آغاز کرد، در خوسف، با شگفتی جز چهار قصیده که پدر دانشمندان، شیخ غلامحسین سالک در ریاضی نوشته بود، هیچ سروده دیگری از گوینده نام‌بردار ما بر جای نبوده است. ایشان با پشتکاری برخاسته از دل‌بستگی و تعهد علمی، در سال ۱۳۴۱ هجری قمری بدین‌کار دست یازید. نخست با نوشتن نامه‌هایی به دوستان و شاگردان، که بیشتر روحانیون روستاهای گراگرد خوسف، چون: خور و سرچاه و ناحیه و گل و فریز بودند، از آنان خواستار یافتن و فرستادن سروده‌های ابن حسام شد. آنان با پاک‌دلی و سپاس دوستی و حق‌استادی، آن چه در جنگهای کهن، در این زمینه می‌یافتند، برای استادشان می‌فرستادند، که برخی از آنها هنوز بر جای است. پس آن گردآمده‌ها را بی‌هیچ کم‌وکاست و ترتیبی در کتابچه‌ی، به گونه پیش‌نویس، نوشتند، آن‌گاه، به هنگام پاک‌نویس سروده‌های منقح و ویرایش شده را با نظم ویژه دیوانها: توحید، ستایش پیامبر و سایر پیشوایان بزرگ اسلام، در دفتر گرد آوردند. سپس، ترکیب و ترجیع‌بندها و جز اینها، آن‌گاه پیش‌گفتاری بایسته، در چگونگی پدید آمدن اندیشه فراهم آوردن سروده‌های ابن حسام - در نظم و نثر، بر این تدوین شایسته، افزودند و نیز اندکی از زندگی گوینده را به همراه ستایشی از سخن فرازمند وی به دنبال آمده، سپس گزیده‌ی از قصیده‌ی که شاعر به هنگام درگذشت خوانده است با مطلع زیر آورده شده است:

«جان به حق واصل شد و من از پی جان می‌روم

گر چه دشوار است ره، لیکن من آسان می‌روم...»

به دنبال این سروده، توصیفی زیبا از آرام‌گاه ابن حسام (پای تخت) با یادی بایسته از سازندگان خیراندیش و نیکوکار این بنای تاریخی، آمده که فرازی چند از آن را در این نوشته می‌آوریم:

«... بقعهٔ مزبوره، نهایت با صفا و به غایت روح افزاست، در محلی مرتفع واقع، منظره‌یی خوش و ساحتی دلکش دارد، فضای جان‌فزایش طرب‌آمیز و هوای دل‌گشایش نشاط‌انگیز. از چهار سمت مکتف است به انهار جاریه و اشجار مثمره و زراعات و عمارات و ابنیه... یکی از سیاحان گفت: ممالک هندوستان و ایران و غیر آن را سیاحت کردم، محلی به این خُضرت و صفا و نضرت و بها ندیدم...»



شاید، ما امروز پس از هشتاد سال که از گردآوری این مجموعه گذشته، نتوانیم تنگنای زمانی و مکانی آن سالها و دشواری کار فراهم آوردن مآخذ و منابع و دست‌یافتن به نسخه‌های نگهداری شده در کتابخانه‌های بزرگ را با زمان خویش بسنجیم و بر این اندیشه باشیم که کار یاد شده، چیزی نه در خور بازنمایی و شناساندن است و آن را اندک مایه پنداریم؛ ولی آن‌گاه که همهٔ تنگنای ویژهٔ آن زمان را در نظر آوریم و بدانیم که از پایان سدهٔ نهم تا اواسط سدهٔ چهاردهم، هیچ پژوهندهٔ صاحب‌نظری که دارای دانشی فراگیر و بینشی عالمانه باشد و از سوی در او نیروی ادب دوستی و شعرشناسی و سخن‌دانی، باشد و دل‌بستهٔ زیبایی‌های سخن فراز پایهٔ ابن حسام، در خوسف، پدید نیامد و هیچ‌کس در این اندیشه نبود که این «ملا محمد» که آرام‌گاهی استوار و شکوهمند، به دستور امیر حشمت‌الملک، در پایان سدهٔ سیزدهم قمری بر مزار او برآورده‌اند، که بوده و چه گفته؟ و سروده‌های استادانه و پربار او کجا رفته؟ جز این سالک راه حقیقت، که پس از ۴۶۵ سال از درگذشت ابن حسام، می‌خواست بداند، این نیای معنوی او که در فراز تخت با صفا و نیک‌منظر، چنین آرام، سر به نشیب خاک فرو برده و مردم ناآگاه بر او نشان درس نخواندگی و ناگویایی و برزگری می‌نهند، کیست؟ چنین کسی چه گونه می‌تواند قصیده‌یی غزا و کم مانند، دربارهٔ بزرگواری‌ها و بلند پایگی‌های پیامبر راستین بسراید و در آن به نکاتی ظریف و دقیق با استناد به آیات و

روایات و تاریخ و حکم، اشاره نماید. بخشی از این قصیده پیش از روکاری اخیر بر روی گچ بُری درونی گرداگرد آرامگاه وی با خطْ ثُلُثْ زیبا، نگاشته بود. سرآغاز این چکامه چنین است:

ای رفته آستان تو رضوان به آستین جاروب فرش مسجد تو زلف حورعین
 ماه منیر مملکت آرای طا و ها شاه سریر مسندِ اعلای یا و سین
 ای بر سریر کُنتْ نیباً نهاده پای آدم هنوز بوده مُخْمَر به ماء و طین
 پس می سزید که او را بهتر بشناسد و به درستی به دیگران بشناساند و سروده‌های او را تا آن جا که در توان وی است بیابد و بازنگری نماید، اگر چه به سبب دشواریهای بسیاری که در آن زمان در راه این کار بوده، در این جُنگ، بیش از هزار و پانصد بیت فراهم نیامده است.



یادآوری می‌کنیم که بیشتر قصایدی که در این دفتر فراز پایه، گردآمده، با اندک دگرگونی، در قافیه یا ساختار و جابجایی، همان‌هایی است که در دیوان چاپی این گوینده سخن گستر، گردآورده‌ایم. ولی برای بهتر شناساندن این کتابچه، بایسته می‌نماید که نگاهی کوتاه به هر یک از قصاید آن بیندازیم.

در این دفتر پس از پیش‌گفتار در صفحه ۱۲، نگارش سروده‌ها، آغاز می‌گردد. بالای صفحه برای نوشتن عنوان کتاب و نام گوینده با واژگانی ویژه، سفید گذاشته شده که با دریع نوشته نشده است، ولی در برگ همانند آن، در پیش نویس به‌جا مانده، نمونه آن را با خط نسخ درشت‌تر از متن در دسترس داریم.

نخستین قصیده: عنوانی ندارد و پس از «بسم الله الرحمن الرحیم» ابیات آن آغاز می‌شود که ابتدا سخن یگانگی خداوند است و پس از آن در ستایش پیامبر (ص) و امیر مؤمنان (ع) می‌باشد. آن‌گاه، بیان معجزه‌یی که به ولایت علی (ع) انجام شده، آمده است: سرآغاز این چکامه چنین است:

حمد بسی حد، ستایش بی‌مرز هست زیبای خالق اکبر
 به درازای ۱۰۵ بیت در حاشیه همین صفحه از دست‌نوشته بی‌تی نوشته شده که در

متن چاپی دیده نمی‌شود و آن چنین است:

آن که از بینِ رَمَل و ماء و تُرابِ
پَدَرِ آوَرَد شاخِ میوه به سر
بیت سوم این سروده نیز در دو نسخه با هم تفاوتِ بسیاری دارد. در دست‌نوشته
چنین است:

آن که اندر مقام دانایی
سندس خُضر بسته بر عبقر
که در دیوانِ چاپی در سطر سیزده، این بیت بدین گونه آمده است:
صنعتش در مقام نقاشی
سندس خضر بسته بر اغبر

(دیوان، صص ۱۹۰ و ۱۹۱)

یادآوری می‌کنیم که در این سروده، داستانی اندک مایهٔ رمزآلود آمده که گوینده با سخن‌پردازی و زبان‌آوری، بدان ارج و بها داده و نیز نخستین قصیده‌ی است که ابن حُسام در آن از تاریخ سال و زندگی خود را، یاد می‌نماید، بشنوید:

این قصیده به سن سی و چهار
بعد هشتصد به سال سیّت عشر
نظم کردم چو لؤلؤ شهور
از ولایاتِ شاهِ دین، حیدر
قصیده‌های دوم و سوم: بیان دو معجزه است که بر دست امام‌علی^(ع) انجام می‌شود و
قصیدهٔ چهارم: معجزه‌ی است که به برکت چادر حضرت فاطمه^(ع) آشکار شده، سرآغاز
به ترتیب چنین است:

- «ای کبریای ذات برتر ز جسم و جوهر
خلاق ما سیوی الله، رزاق بنده پرور»

در ۷۷ بیت که در صفحهٔ ۱۸۰ دیوان چاپی آمده است:

- «آای طوطی پرنوش منقار!
شکرریزی کن از نطق شکریار...»

با ۱۴۷ بیت که در صفحهٔ ۱۸۴ دیوان آن را می‌یابید.

- «باز بر اطراف باغ از چمن گلزار
مجمره پُر عُود کرد بوی خوش نوبهار...»

با ۱۰۹ بیت، که در صفحهٔ ۲۰۶ دیوان آن را می‌خوانید.

قصیدهٔ پنجم: دارای این عنوان می‌باشد: «فی مدح العصمة الکبریٰ و الإنسیة الحوراء
إلصديقة الطاهرة، فاطمة الزهراء صلوات الله علیها»

با سرآغاز:

«تا رفت برون یوسف از این گلبن مینا بردامن اورینخت شفق، اشک زلیخا...»

با ۶۰ بیت، که در دیوان چاپی در صفحه ۲۱۱ آمده با اندک تفاوتی در مصراع نخست، بدین گونه: «چون رفت برون یوسف از این گلشن مینا،

قصیده ششم: با عنوان «فی مدح خاتم الانبیاء علیه آلاف التحية والثناء...» با سرآغاز:

ای رفته آستان تو رضوان به آستین جاروب فرش مسند تو زلف حور عین...»

با ۴۰ بیت، در دیوان چاپی، این سروده، دارای ۵۵ بیت گزیده می‌باشد که در برخی از آنها، این حسام از تنگ نظری حسودان و کوتاه اندیشان سخن می‌گوید. ر.ک: (صص ۵۴ تا ۵۷)

در این قصیده یبسی نام بردار، آمده که رسیدن گوینده را به دیدار پیامبر بزرگوار، با همین تن خاکی، بازگو می‌کند، که محل تأمل است.

این بیت در دست‌نوشته یاد شده، چنین می‌باشد:

در عهد زندگیم نمودی جمال خویش بعد از وفات از تو توقع برد همین

و در دیوان چاپی:

در حال زندگیم نمودی لقای خویش بعد از وفاتم از تو توقع بود همین

اگر چه در مصراع نخست، جانشین شدن «لقای» به جای «جمال» بی‌ایراد است ولی

در مصراع دوم، «میم» واژه «وفاتم» اندکی وزن را سنگین‌تر کرده است.

قصیده هفتم: با عنوان «فی وصف خاتم النبیین و سید المرسلین، صلوة الله و سلامه علیه» باز ۴۱ بیت دارد.

با سرآغاز:

ای شهنشاه دتسی مُلک و تدلی کشور وَالصُّحْنَى رُوی و قمر طلعت و النجم افسر
قُلْ كَفَىٰ تَخْت و فَتَحْنَا عِلْمَ وَ وَحَىٰ نُظِيرُ[؟]

این سروده استوار و آهنگین، در متن دیوان نیامده زیرا در نسخه‌های مورد استفاده

ما، دیده نشده به‌ناچار گزیده‌یی از آن را از همین دست‌نوشته، گرفته و در صفحه پشت

و روی مقدمه درج کردیم.

در پایان این قصیده بیتی شنیدنی در شمارش نام‌نامه یازده گانه که از فرزندان علی هستند آمده، بدین گونه:

... اصل ایجاد وجود سه علی، یک موسی یک حسین و سه محمد دو حسن یک جعفر
 لله الحمد که در شارع شرعش همه را نیست جز این دو وده هادی و دین را رهبر
 قصیده هشتم: با عنوان «در مدح و منقبت ساقی کوثر، امیرالمؤمنین حیدر علیه
 السلام من الله الملك الاکبر»

با سرآغاز:
 هر صبحدم مصور این چرخ اخضری از کان لاجورد دهد زر جعفری...

با ۷۷ بیت در دست‌نوشته و ۸۱ بیت در نسخه چاپی، جز این، جا به جایی‌هایی در ابیات آن دیده می‌شود که بدین سبب دگرگونی‌هایی معنوی، پدید آمده است، از این جمله بیت:

دعوی همی کند همه شاعران دهر، آن‌ها که می‌روند به راه مشاعری
 در متن چاپی چنین است:

... دعوی همی کنم که همه شاعران دهر ز آنها که می‌روند به راه معاصری...
 (دیوان، ۱۰۲)

با توجه به مفهوم این دو ضبط (از یک بیت)، می‌بینیم که زبان گفتار هر یک از دو گونه نوشتار با دیگری بسیار دور است که می‌شاید در آن بیشتر اندیشید. ابن حسام، به دنبال این سخن، بیتی مفاخره‌آمیز، که نمونه‌های دیگری در قصایدش دیده می‌شود - آورده است که شنیدنی است:

... شعری بدین شمار کسی گر بیان کند خط می‌دهم که توبه کنم من ز شاعری
 گفتنی است، که شادروان سالک به هنگام نوشتن این بیت، پاسخی دل‌پسند و آگاهانه بدان می‌دهد که در حاشیه همان صفحه نوشته شده است. و آن چنین است:
 جانا میان ما و شما جز نظر نبود ز آن یک نظر، شما چو ثریا و ما ثری!
 گر آن نظر که سوی شما شد به ما شدی ما نیز ملک شعر گرفتیم یک ستری

که اشاره ظریفی به نظر عنایتِ ویژه خدا و پیامبر (ص) و علی (ع) به گوینده بلندپایه ما
محمد بن حسام، دارد که خود نیز بارها بدان اشاره کرده است، از آن شمار است:

شاهای دولت تو شد اکنون میسر
شعر حیات بخش ز افکار خاطری

(دیوان، ۱۰۲)

قصیده نهم: با عنوان «بهاریه در مدح و منقبت مظهر العجایب و مظهر الغرایب
امیرالمؤمنین علی (ع) با سرآغاز:

خیمه زد ابر بر سر کهار
شد پراکنده در یسین و یسار

با ۱۱۴ بیت. این قصیده در دیوان در صفحه ۱۹۵ آمده و تفاوت آشکاری در دو
ضبط دیده نمی‌شود. آن چه در این سروده، در خور نگرش و بررسی است داشتن نسیب
و تشبیهی گویا در زیبایی بهار، آوردن دو تمثیل پندآموز و تخلصی فرازند به منقبت
علی بن ابیطالب (ع) است. ویژگی دیگر این قصیده روانی و خوش خوانی آن می‌باشد که
در وزن خفیف مسدس مخبون محذوف (فاعلاتن مفاعن فعلن) سروده شده که وزنی
آهنگین و شاد می‌باشد.

قصیده دهم: با عنوان «فی مناقب الوصی المطلق و الأمر بالحق علیه الصلوة و
السلام» با سرآغاز:

إذا العشا و تقشنى تلمح المصباح
و زال ضوؤه بیضاء و الكواكب لاج

در ۳۲ بیت که در چند بیت نخست آرایه ملمع به کار گرفته شده است. این بیت در
نسخه چاپی چنین آمده است:

إذا الوشاء تقشنى و لتمع المصباح
و زال ضوؤه بیضاء و الكواكب لاج...

(دیوان، ۱۳۹)

قصیده یازدهم: با عنوان کوتاه «مدح امیرالمؤمنین (ع)» در ۴۷ بیت: با سرآغاز:

ساقی بزم افق، دوش که ساغر شکست
مهره سیماب گون، در قدح زر شکست ...

این قصیده با اندکی دگرگونی در پاره‌یی از ابیات در صفحه ۹۲ دیوان چاپی در ۵۹
بیت آمده است. در این سروده ابن حسام، پس از ۱۳ بیت، بدون هیچ نیازی از جهت
تنگنای قافیه یا درازی سخن، تنها برای واگرد به موضوعی دیگر و گریز از نسیب به

تغزّل، تجدید مطلع کرده است:

طبع سخن‌ساز من، مونس و دمساز من / مطلع دیگر نهاد مقطع دیگر شکست...

(دیوان، ص ۹۲)

یادآوری این نکته بجاست که در برخی از موارد، نسخه‌ی اساس که زمینه‌ی کار تصحیح قرار گرفته، ایراد داشته است که می‌توان آنها را با نگرش به این دست‌نوشته و جز این از میان برد از این شمار، در تجدید مطلع این سروده، قافیه بیت دوم و سوم، هر دو «شکر» آمده و تکرار قافیه‌ی پدید آمده که بی‌گمان گوینده‌ی اندک مایه نیز چنین نمی‌کند، مگر این که با همه‌ی همانندی، در معنی با یکدیگر دوگانه باشند که در این جا، - در نسخه‌ی چاپی - چنین نیست: بشنوید:

لعل گهر نوش او جزع یمانی نمود / حقه‌ی یاقوت را خنده‌ی شکر شکست
 طعم دهانش شکر در دهن کام ریخت / لذت نوش لبش قیمت شکر شکست
 ولی در دست‌نوشته‌ی مورد گفت‌وگو، مصراع دوم بیت اول چنین است: «حقه‌ی یاقوت را خنده‌ی او در شکست، که باید برای روانی شعر آن را در دو بخش جداگانه خواند، که این کاستی بیت را می‌رساند:

حیدر تارک شکن، چون صف صفین کشید / قلب خوارج بدان شمشیر دو پیکر شکست
 (دیوان، ص ۹۳)

در حالی که در دست‌نوشته‌ی یاد شده، «قیغ دو پیکره آمده که با نرمش آشکار این ترکیب، آن کاستی از میان برمی‌خیزد.

قصیده‌ی دوازدهم: با عنوان «در مدح و منقبت شاه مردان و شیر یزدان علیه السلام»
 با سرآغاز:

ای ز نعل دلدلت، بر بسته زبور آفتاب / با فروغ طلعت از ذره‌ی کمتر آفتاب
 در ۳۲ بیت ولی در دیوان چاپی این سروده دارای ۵۲ بیت است. (ر.ک: ۸۷) در
 بیستی از نسخه‌ی دست‌نوشته، به سبب دگرگونی واژه «آسمان» به «آفتاب» نویسنده گمان
 تجدید مطلع نموده، که درست نمی‌نماید. بیت چنین است:

بر رواق همتت سقف مدور آفتاب / بر سپهر رفعت تا بنده اختر آفتاب

که در متن چاپی «.. مدور آسمان» می باشد، درستی و هم‌گونی آن با واژگان بیت، آشکار است، پس مطلع تازه‌یی در قصیده نیامده است.

قصیده سیزدهم: با عنوان «فی مدح امیرالمؤمنین و یثوب‌الدین و امام المسلمین^(۴)» با سرآغاز:

چرخ از مرادشمن بود، با من هزارش فن بود هم‌دست دست من بود، هر جان او شیون بود

چون دستگیر من بود، دامان آل مصطفی

چنان‌که پیداست، این سروده مسمطی است مستس، ولی در دست‌نوشت، در شمار قصاید آمده است، از سویی، مأخذی که شادروان سالک، این سروده را از آن گرفته است، تشبیب زیبا و دل‌انگیز این مسمط را نداشته و از بخشی که ابیات تخلص به ستایش خاندان پیامبر می‌باشد، یادداشت شده و از شانزدهمین بند مسمط در دست‌نوشته آمده است. آغاز مسمط برابر نسخه چاپی دیوان چنین است:

ای طارم نیلوفری، ای طوق تاق چنبری!

در دیده‌ها خوش منظری گلشن سرای اخضری

فرش بساط عبقری شعری شعرای و سها...

(دیوان، ص ۲۴)

قصیده چهاردهم: با عنوان «در مدح شاه اولیاء امیرالمؤمنین^(۴)» با ۲۹ بیت و سرآغاز:

چو شمشیر در دست حیدر بلرزد دل اندر درون غضنفر بلرزد...

این سروده نیز در متن چاپی دارای تغزلی زیبا و استادانه است که در مأخذ گردآورنده دست‌نوشته، نبوده و از بیت تخلص یادداشت شده است. سرآغاز این تغزل چنین است:

چو زلف نگار سمن بر بلرزد چو بر برگ گل، سنبل تر بلرزد...

تغزل یاد شده دارای ۱۵ بیت می‌باشد که بیت پانزدهم آن از تجدید مطلع، آگهی می‌دهد. بدین گونه:

کنون مطلع دیگر اندر مناقب نهادم که طبع سخنور بلرزد

چو شمشیر در دست حیدر بلرزد دل انسدر درون غضنفر بلرزد

(دیوان، ۱۷۱)

قصیدهٔ پانزدهم: «با عنوان در مدح و منقبت فیض ازلی، حضرت مرتضی علی^(ع) در ۴۵ بیت، با سرآغاز:

کیست آن کاو فاکهه با نخل و رمان یافته از ریاحین راحت و از روح ریحان یافته ...
 این سروده در دیوان چاپی در صفحهٔ ۲۰۲ آمده و دگرگونی آشکاری در این دو نسخه دیده نمی‌شود جز در بیتی که ابن حسام در آن از شمار زندگی خویش یاد می‌کند؛ در دست‌نوشتهٔ این بیت چنین است:

روز پیری از پس هفتاد و هفت ابن حسام نطق خود را در ثنای او ثناخوان یافته
 ولی در دیوان چاپی هشتاد و هفت آمده، که درست، ده سال بعد را نشان می‌دهد.
 چنان که این سال، درست باشد، به گمانم این قصیده، یکی از آخرین ساخته‌های ابن حسام باشد. در قصیدهٔ دیگری که این گوینده از سال زندگی خود یاد کرده، هشتاد و پنج سالگی است:

دارم طمع که از پس هشتاد سال و پنج بنماید از عنایت خویشم لقاء علی...

(دیوان، ۱۲۷)

قصیدهٔ شانزدهم: با عنوان «در مدح و منقبت واجب ممکن نما، ممکن واجب نما، حضرت علی مرتضی ارواحنا و ارواح العالمین له الفداء» در ۴۰ بیت، ولی متن چاپی، یک بیت کمتر دارد و آن بیت تخلص است که با شگفتی در نسخهٔ اساس دیده نمی‌شود. این، می‌رساند که نمی‌توان بر نسخهٔ کهن اگر چه نزدیک به گوینده باشد، کاملاً اعتماد کرد، چون نویسندگان به هر حال، ممکن است دانسته یا ندانسته، دچار فراموشی یا کوتاهی در نگارش شده باشند. بیت تخلص (نام گوینده) چنین است:

ز نطق دل کش شیرین بیان ابن حسام به وصف آل محمد ره ثنا بطلب

(دیوان، ۲۰۰)

و نیز در بیت پایانی نسخهٔ چاپی دیوان، ترکیب «چشمهٔ عبا» آمده که می‌بایست برابر نگارش نسخه دست نویس، «خمسه عبا» باشد.

قصیده هفدهم: با عنوان «در مدح و منقبت اسد الله الغالب، مطلوب کل طالب، علی بن ابی طالب علیه السلام الله الملك الغالب» در ۷۰ بیت و سرآغاز:

اطلس رومی برید ترک چگل در بدن حله زریفت بافت گل رخ خانِ ختن
گردآورندهٔ نکه دان در زیر عنوان افزوده‌اند: «در این قصیده است از وجوه فصاحت و اسرار بلاغت و رموز تلویح و ترشیح و استعاره و کنایه، چیزی که سخنی بخواهد بود بر صاحبان فطانت و ارباب ذوق و ذکاوت».

در این سروده تفاوت آشکاری در دو نسخه دیده نمی‌شود جز این که دست‌نویست، دو بیت، از متن چاپی کمتر دارد و در پاره‌ای از قافیه‌ها و برخی مصراع‌ها دگرگونی‌هایی دیده می‌شود که در رونویست کردن‌های پی‌درپی پدید آمده است.

(دیوان، صص ۵۷۸)

«قصیده هجدهم: با عنوان: در مدح و منقبت ثامن ائمهٔ هدی ثالث شروط لاله الا لله، سلطان سریر ارتضا، السلطان، علی بن موسی الرضا علیه آلف التحیه و الثناء...» در ۱۵ بیت با سرآغاز:

افراشت چون قضا علم ز رنگار طوس [توس]

پر نور چون بهشت برین شد مزار طوس [توس]...

این سروده کوتاه در هیچ یک از نسخه‌های مورد بررسی ما دیده نشد، بدین سبب آن را در مقدمهٔ کتاب در صفحهٔ شصت و چهار آورده‌ایم، پس از چندی که در اندیشه یافتن گوینده‌اش بودم، آن را به نام خواجه نصیرالدین توسی، در کتاب کبریت الاحمر شیخ محمّد باقر گزاری (آیتی) یافتیم، ولی در دیوان کوتاهی که از خواجه در کتاب‌خانهٔ آستانه وجود داشت، چنین سروده‌یی دیده نشد؟

پس از قصاید، ترجیع بند بلند پایه و استوار ابن حسام، آمده با عنوان: «در مدح و منقبت حضرت اشرف کائنات، خاصه و خلاصهٔ موجودات رسول اکرم محمّد صل الله علیه و آله و سلّم» با بیت برگردان:

اِنَّمَا الْمُصْطَفَى رَسُوْلُ اللهِ دَعْوَتِ رَهْنَمَايِ هَر گم راه

این ترجیع‌بند در دست‌نوشته دارای ۱۵ بند است با ۱۲۸ بیت، در حالی که در نسخه چاپی ۲۰ بند را در بردارد که هر یک از آنها دارای ۷ بیت می‌باشد، در «دست‌نوشته» بند اول و دوم جا به جا شده است از یادآوری برخی دگرگونی‌ها که در آن دیده می‌شود به سبب به درازا کشیدن سخن می‌گذرم. (ر.ک: دیوان، ۴۱۱).

به دنبال آن ترکیب بندی در ستایش از پایگاه والای پیامبر اسلام آمده، که با متن چاپی تفاوتی ندارد. با ۷۲ بیت و سرآغاز:

تا نرنی دست به حبل‌المتین پایه قدر تو نگرده متین

(دیوان، ۳۷۹)

آن‌گاه ترجیع‌بند فرارزند و بلندآوازه گوینده، در ستایش شاه ولایت پناه امیرالمؤمنین، آمده، با ۱۵۲ بیت و با برگردان:

انما انت منذر لعباد و علی لکل قوم هاد

این سروده در دست‌نوشته دارای ۱۵ بند است، ولی در متن چاپی ۱۸ بند را در بر دارد. از بررسی آن، برای کوتاهی سخن می‌گذرم. (ر.ک: دیوان، ۴۱۸).

پس از این مسمط مخمسی است در مدح خمه آل عبا، سلام الله علیه [علیهم] اجمعین، با برگردان: «محمد است و علی، فاطمه، حسین و حسن» این سروده دارای ۳۰ بیت است و با نسخه چاپی همانند می‌باشد. (ر.ک: دیوان، ۴۳۰)

آن‌گاه چندین بیت مثنوی با عنوان «صفت روز عید قربانی» آمده است که در صفحه ۴۷۳ دیوان داریم. پس از این، رباعی: له اعلی الله المقامه:

در مرتبه علی نه چون است و نه چند در خانه حق زاد به اقبال بلند

بی فرزندی که خانه زادی دارد شک نیست که او بود به جای فرزند

در نسخه اساس و جز آن، چنین رباعی از ابن حسام نیامده نگارنده آن را در نوشته‌ای به نام «میرداماد» دانشمند شیعی سده یازدهم دیده است.

سپس با چند بیت از خاوران‌نامه، سروده‌های ابن حسام در این دست‌نوشته به پایان می‌رسد. که برخی از آن چنین است:

کسی را که باشد سلیمان ندیم ز دیو ستم‌کاره او را چه بیم

گر آتش بگیرد جهان ای سلیم تو چون با خلیلی ز آتش چه بیم...
مگسیراد دستم ز راه صفا به جز دامن عترت مصطفی

در برگ‌های پایانی این دست‌نوشته قصیده‌یی است با عنوان: «در مدح و منقبت اسدالله الغالب علی بن ابی طالب سلام الله علیه و علی اولاده الطاهرین» با سرآغاز:

ای نثار تار گیسویت خراج مصر و شام هندوی چین تو را صد یوسف مصری غلام...
در ۴۶ بیت گزیده «روانشاد» سالک بزرگ» در زیر عنوان چنین آورده‌اند: «اگر چه این قصیده از قصاید مولانا محمدبن حسام نیست بلکه از احتشام نامی است» [محتشم کاشانی]، چنان چه از تخلص قصیده معلوم می‌شود. ولی چون در روش قصاید مولانا نوشته شده بود و قصیده غرابی بود، لذا در این کتاب درج شد و چون در شعر تخلص شاعر آرزومی‌کند: در اشعار او حدت و برندگی اشعار مولانا پیدا شود و لفظ ابن حسام در آخر شعر می‌باشد، بعضی که سواد درستی نداشته‌اند، گمان برده‌اند که قصیده مزبوره از آن مولانا می‌باشد، لذا آن را در روش قصاید آن جناب نوشته‌اند، بلکه نسبت به ایشان داده‌اند، اییاتی که این ابهام را برانگیخته چنین است:

... لیک می‌خواهم به یمن همت پیدا شود در کلام احتشام ای شاه گردون احتشام
فیض شعر کاتبی، نور کلام انوری گرمی انفاس کاشی، حدت ابن حسام
صنعت ابیات سلمان قول اقوال حسن لذت گفتار خواجو، قوت نظم نظام
بی گمان، بررسی این دست‌نوشته فزون مایه، نیاز به زمان بیشتر و فرانگری
افزون تری دارد که سوگمندانه در این تنگنای کم زمانی، توان آن از نگارنده گرفته
شده است.